

نقش مذهب بر تصمیمات سیاست خارجی روسای جمهوری آمریکا

سید محمد ساداتی نژاد^۱، محمد امین حضرتی^۲

^۱ پژوهشگر ارشد روابط بین الملل وزارت امور خارجه

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته، معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)

نویسنده مسئول:

محمد امین حضرتی

چکیده

در این مقاله به بررسی نقش مذهب در تصمیمات سیاست خارجی روسای جمهور آمریکا پرداخته شد. فرضیه مقاله آن بود که مذهب یکی از عوامل موثر در تصمیمات سیاست خارجی روسای جمهوری آمریکا بوده و این مسئله نه تنها در مرور زمان کمرنگ نشده بلکه بر شدت آن افزوده شده است. در جهت راستی آزمایی فرضیه، عملکرد روسای جمهوری آمریکا در سه دوره بررسی شد. در دوره اول که از زمان تاسیس تا جنگ جهانی دوم را شامل می شد به بررسی رویکرد جورج واشینگتن، توماس جفرسون، آبراهام لینکلن و وودرو ویلسون، پرداخته شد و مشخص گردید که عامل مذهب، در قالب همان انگاره هایی که پیوریتن های انگلیسی همراه خود به « اسرائیل جدید » آورده بودند، در تصمیمات سیاست خارجی روسای جمهور آمریکا موثر بوده است. در دوره دوم که از جنگ جهانی دوم تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را در بر می گرفت به بررسی رویکرد فرانکلین روزولت، دوايت آيزنهاور، جیمی کارتر، رونالد ریگان و کلینتون پرداخته شد و مشخص شد در این دوران، عامل دین اهمیت چشمگیری در سطح نخبگانی جامعه آمریکا و تصمیمات مقامات ارشد این کشور پیدا کرد. در دوره سوم که از ۱۱ سپتامبر شروع شد به بررسی رویکرد جورج دبلیو بوش و دونالد ترامپ پرداخته شد و مشخص گردید که مذهب به بیشترین سطح از استفاده در سیاست خارجی آمریکا رسید و بوش و ترامپ با علم نسبت به تمایل فزاینده جامعه مدنی آمریکا به تعالیم مسیحیت و خصوصا افزایش گرایشات دست راستی و آوانجلیستی در آمریکا، چه به صورت اعتقاد شخصی و تعلق داشتن به گرایش های دست راستی و چه با هدف بهره برداری سیاسی، بیشترین استفاده را از مذهب در تصمیمات سیاست خارجی آمریکا داشته اند.

کلید واژه: آمریکا، سیاست خارجی، ترامپ، روسای جمهور، آوانجلیست ها

مقدمه

نگارندگان تا کنون دو مقاله را در ارتباط با نقش مذهب در سیاست خارجی آمریکا به رشته نگارش در آورده اند. در مقاله اول به سابقه مذهب در شکل گیری ایالات متحده آمریکا پرداختیم و در مقاله دوم به بررسی انواع گرایش های مسیحی رادیکال در آمریکا پرداخته شد و اینکه چگونه این جریان ها در شکل گیری تصمیمات سیاست خارجی آمریکا نقش دارند. در این پژوهش، بر آن هستیم تا به تاثیر مذهب در تصمیمات سیاست خارجی روسای جمهور آمریکا بپردازیم و اینکه مذهب تا چه میزان در تصمیمات سیاست خارجی آنها موثر بوده است. به همین دلیل تعدادی از روسای جمهور آمریکا در سه دوره و از جورج واشینگتن تا ترامپ برای بررسی و تحقیق، انتخاب شدند تا نگارندگان را در راستی آزمایی فرضیه مقاله کمک نمایند.

فرضیه مقاله آن است که مذهب یکی از عوامل موثر در تصمیمات سیاست خارجی روسای جمهور آمریکا بوده و این تاثیر به مرور زمان و در طول تاریخ دو سه قرن این کشور، نه تنها کاهش نیافته و کم رنگ نشده بلکه بر میزان این تاثیر نیز به دلیل افزایش گرایش دست راستی در آمریکا و همچنین اعتقادات شخصی و تعلق روسای جمهور اخیر آمریکا به این جریان ها، افزایش نیز یافته است. بر این اساس، با استفاده از روش تحلیل محتوا، رویکرد رؤسای جمهور آمریکا بررسی و نقش عامل مذهب در سطح تصمیمات سیاست خارجی آنها جستجو می شود.

بدین منظور، رؤسای جمهور آمریکا از هنگام جنگ استقلال از بریتانیا و تشکیل ایالات متحده در سال ۱۷۷۶ تا کنون در سه دوره تقسیم بندی شده و به بررسی رویکرد آنها پرداخته می شود:

الف- دوره اول، از زمان تاسیس تا جنگ جهانی دوم: این دوران، شکل سنتی دولت در ایالات متحده حاکم بود و عامل مذهب صرفا در حد انگاره های پیوریتن های انگلیسی که همراه خود به «اسرائیل جدید» آورده بودند، در سیاست خارجی مطرح بود.

ب- دوره دوم، از جنگ جهانی دوم تا حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ که عامل مذهب به تدریج اهمیت بیشتری در سطح نخبگانی جامعه آمریکا و تصمیمات مقامات ارشد این کشور پیدا کرد.

ج- دوره سوم، از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تا الان که نقطه عطفی در میزان تأثیر عامل مذهب بر سیاست خارجی آمریکا بوده است.

بررسی رویکرد روسای جمهور آمریکا در اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی

۱. دوره اول

۱.۱ جورج واشینگتن

جورج واشینگتن که رهبر انقلاب در آمریکا، پدر ملت آمریکا^۳ و نخستین رئیس جمهور ایالات متحده از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۷ بود، فردی ماسون، باپتیست، عضو کلیسای انگلیکن، تعمیدیافته در کلیسای انگلستان و دارای گرایش های پرسبیترینیستی^۴ بود چرا که تا سال ۱۷۷۶ و ساخت نخستین کلیسای آمریکایی در ویرجینیا، این کشور فاقد کلیسای مستقل بود (James 2008: 1-3). مطالعه کتاب «خدای واشینگتن»^۵ نشان می دهد که وی حتی پس از تأسیس کلیسای ملی نیز اگر چه فردی خداپرست بود و اشارات محدود به نشانه های دینی همچون پدر، یهوه و مسیح این مدعا را تأیید می کند. به عنوان مثال، وی در یکی از سخنرانی های خود این گونه بیان می کند: «اداره صحیح جهان جز با خدا و کتاب مقدس ممکن نیست. اخلاق بدون دین متصور نبوده و وجود اخلاق ملی برای حکمرانی خوب ضروری است» یا این که در جای دیگر می گوید: «دین واقعی بیشترین حمایت را از دین مطلوب خود می کند» (USA Church, 2015: 1). او معتقد بود که دستی پنهان و ماورایی وجود دارد که امور مردم آمریکا را سامان می دهد و شهروندان آمریکا با کمک این نیروی ماورایی است که به یک ملت مستقل تبدیل شده اند (Smith, 2012: 34). با این وجود، واشینگتن در صحنه اجتماعی، خود را رهبری مذهبی نشان نمی داد و بر خلاف رویه معمول آن روزگار و به مانند سایر دوستان انقلابی خود یعنی فرانکلین، جفرسون، مدیسون و آدامز به

³ father of the nation

^۴ شاخه ای از مسیحیت کالونی که دارای حالات صوفی گرایانه و مشایخی است و ریشه آن به انگلستان بازمی گردد و بیشتر رؤسای جمهور آمریکا از این آیین تبعیت کرده اند.

⁵ Washington's God

دکترین کلیسا اعتقاد نداشت و نوعی روشنگری مذهبی را دنبال می کرد که در آن ایمان امری فردی به حساب آمده و مسیحیت به آیینی شخصی تبدیل می شود (Novak 2007: 8-10).

واشینگتن نسبت به برخی ارکان مسیحیت دچار تشکیک بود و به همین دلیل به وحی و معجزه پیامبران و از جمله مسیح باور نداشت. وی همچنین ضمن توجه به آزادی های مذهبی، به دنبال جدایی نهاد دین از دولت بود که گامی جهت تحقق روشنگری مورد نظر وی به حساب می آمد (Cline 2019: 1). واشینگتن در نامه ای به یکی از دوستان خود در منطقه نیویورک پیرامون آزادی مذهبی می نویسد: «دولت ایالات متحده از هرگونه تحریم یا آزار و اذیت مذهبی جلوگیری می کند و صرفاً نیازمند آن است که افراد ساکن آن به عنوان شهروندان خوب رفتار کنند. باشد که فرزندان ابراهیم که در این سرزمین ساکن هستند، از حسن نیت سایرین لذت ببرند (Tsakiridis: 4). وی طی نامه خود در ۲۰ اکتبر ۱۷۹۲ به ادوارد نیونهام در مورد نقش دین اشاره می کند: «ما نباید دوباره شاهد باشیم که دین و منازعات دینی، امنیت جامعه را به خطر بیندازد (National Archives). در این راستا هیچ گاه وی به انجام عبادات و نیایش های مذهبی در مقابل دیدگان مردم نپرداخت و سعی در پنهان نگه داشتن ایمان خود داشت. با این حال، بررسی سایر شواهد موجود از جمله کتاب «یادداشت های واشینگتن» حکایت از ایمان فردی وی، تقید وی به عبادات روزانه در صبح و شب، برگزاری جلسات مستمر دعا و تأثیرگذاری روحیه دینی بر تصمیم گیری های سیاسی دارد. جستجو در ۱۴ جلد این کتاب نشان می دهد که واشینگتن حدود ۱۴ بار از لفظ خدا و به صورت کلی ۸۱ لفظ متفاوت با بار معنایی یکسان همچون حیات دهنده^۷، خالق^۸ و... را در نامه ها و سخنرانی های خود جهت اطلاق این منظور به کار برده است. این روحیه دینی واشینگتن در جریان جنگ انقلاب آمریکا نیز نمود دارد و بر خلاف دیدگاه برخی اندیشمندان نسبت به سکولار و سیاسی دیدن انقلاب آمریکا، عامل مذهب نیز یکی از عوامل عمده در وقوع آن بوده است و واشینگتن و سایر رهبران آمریکا از این ابزار در راستای گسترش مخالفت با امپراتوری بریتانیا و سپس بسیج مردمی جهت مقابله با ارتش این کشور بهره بردند به گونه ای که بیشتر اعضای ارتش از طرفداران رادیکال انجیل به حساب می آمدند. در کنار آن، آغاز جنبش احیای انجیلی در دهه ۱۷۶۰ و استفاده پدران انقلاب آمریکا از این ظرفیت پیوریتانیسم در قالب الفاظی همچون «ملت برگزیده»^۹ و «اسرائیل جدید»^{۱۰} تأثیر بسزایی در تقویت جنبه دینی این پدیده و تبدیل شدن جنگ علیه بریتانیا به نبردی مقدس داشته است. مجموع این عوامل باعث شده است تا دین به بخش جدایی ناپذیر فرهنگ سیاسی آمریکایی تبدیل شود (Heyrman 2019: 1-3). به عنوان مثال، وی در سال ۱۷۷۸ و در جمع سربازان آمریکایی این گونه انگیزه دینی آن ها را بالا می برد: «امیدوارم خداوند خیر و رحمت خود بر ما و ارتش ما عنایت کند» (Fitzpatrick 1931: 252). با توجه به اقوال فوق الذکر می توان گفت که زندگی مذهبی واشینگتن و تأثیر آن بر رویکردهای سیاسی وی مملوء از مواضع و دیدگاه های متناقض بوده است و تفاوت دیدگاه اندیشمندان در رابطه با ایمان مذهبی نخستین رئیس جمهور آمریکا نیز ناشی از این عامل است (Tsakiridis: 2-3).

۱.۲. توماس جفرسون

جفرسون، سفیر ایالات متحده در فرانسه (۱۷۸۵-۱۷۸۹)، وزیر خارجه آمریکا (۱۷۸۹-۱۷۹۳) و سومین رئیس جمهور این کشور (۱۸۰۹-۱۸۰۱) همانند واشینگتن دارای باورهای سکولار بود ولی سکولاریسم وی نه ناشی از مخالفت با مذهب بلکه در راستای تلاش برای حفاظت از آن بود و به همین موضوع «آزادی مذهبی» را مطرح کرد. وی در دوران ریاست جمهوری و طی یکی از نامه های خود می نویسد: «من معتقدم که دولت ایالات متحده به عنوان نهادی برآمده از قانون اساسی، می بایست از دخالت در نهادهای مذهبی، دکترین و عبادات آن ها بپرهیزد (Steiner 1936: 3) یا در جای دیگر می گوید: «در مورد دین و آیین من هیچ سخنی به زبان نیاورید. تنها من و خدای من نسبت به آن آگاه است». از این جا است که مشخص می شود وی به رغم ایمان مذهبی فردی، قائل به سکولاریسم و جدایی دولت و کلیسا در عرصه اجتماعی و بر این باور بود که این سکولاریسم موجبات تقویت جایگاه دین را در زندگی بشر فراهم می آورد.

۱.۳. آبراهام لینکلن

شانزدهمین رئیس جمهور آمریکا (۱۸۶۱-۱۸۶۵) از این جهت در این فهرست قرار گرفت که مهم ترین واقعه قرن نوزدهم آمریکا یعنی جنگ داخلی و پایان برده داری در این کشور توسط لینکلن و با انگیزه های دینی انجام شده است. وی اگر چه سعی داشت تا ایمان دینی

⁶ The Writings of George Washington

⁷ Giver the life

⁸ Creator

⁹ chosen people

¹⁰ New Israel

خود را انکار کند، آشکارا در هیچ کلیسایی حضور پیدا نمی‌کرد، برخی مواقع در الوهیت مسیح شک می‌کرد و به مانند واشینگتن دین را امری کاملاً فردی میان خود و خدا می‌دانست ولی در اغلب اظهارات و سخنرانی‌های خود، گفتارهای کتاب مقدس و مفاهیم دینی را نقل می‌نمود (Lesley, 2015: 5) و همین امر موجب گردیده است تا از وی با الفاظی همچون "شاهد خدا"^{۱۱} یا "پیامبر انجیلی"^{۱۲} و کسی که همچون حضرت ابراهیم، پدری برای ملت آمریکا بود، یاد شود که سهم زیادی در آزادی بردگان جنوبی، حفظ یکپارچگی ایالت‌های شمالی و مشارکت مردم در جبهه‌های نبرد داشت و او نیز همچون سایر رؤسای جمهور از زبان دینی برای جذب آرای مردمی، پشتیبانی از سیاست‌ها و کسب اعتماد عمومی بهره حداکثری می‌برد (Smith 2007: 1-3). وی بر این باور بود که ایالات متحده آخرین امید الهی بر روی زمین است (Judis 2005: 1).

جنگ داخلی تماماً در دوران ریاست جمهوری لینکن بود و عقاید دینی وی تأثیر زیادی بر روند جنگ و همچنین سرنوشت آن داشت. وی پس از ادای سوگند ریاست جمهوری ضمن انتقاد از جدایی‌طلبی ایالات جنوبی، به چهار واژه «مسیحیت، میهن‌پرستی، هوشمندی و خداوند که سرزمین مورد علاقه خود یعنی آمریکا را رها نکرده است» اشاره نمود که می‌توانند دشواری‌های زندگی امروزی را برطرف کنند (Yale Law School 2012: 4).

۱.۴ وودرو ویلسون

رئیس‌جمهور ایالات متحده در دوران جنگ جهانی اول در حقیقت مسیحی‌ترین رئیس‌جمهوری بود که به کاخ سفید راه یافته بود و بیشتر تصمیمات سیاسی خود را از نگاه دینی و اخلاقی ارزیابی و اتخاذ می‌نمود به گونه‌ای که اصطلاح تحت عنوان «ویلسون‌گرایی» پس از وی در سیاست خارجی رایج شد که مبتنی بر استفاده از زبان مذهبی و عمل‌گرایی بر اساس مبانی ایده‌آلیسم با هدف گسترش دموکراسی، حقوق بشر و صلح و به طور کلی ارزش‌های غربی در برابر کمونیسم شوروی و فاشیسم ژاپنی بود (Berggren and Rae, 2006: 609). یکی از برجسته‌ترین حوادث روابط بین‌الملل یعنی تاسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۱۴ طی دوران ریاست‌جمهوری ویلسون اتفاق افتاده است. ویلسون بلافاصله پس از صدور اعلامیه بالفور که موافقت بریتانیا را با تشکیل سرزمین ملی برای یهودیان اعلام می‌کرد، طی نامه‌ای به حاخام استیفی وایز هبر صهیونیست‌های آمریکا این گونه اعلام داشت: «مراتب خشنودی خود را از پیشرفت جنبش صهیونیسم در ایالات متحده و کشورهای هم‌پیمان از زمان اعلام موافقت بالفور با تشکیل وطن قوم یهود در فلسطین را ابراز می‌کنم. وی پس از اعلامیه گفت که برای من مایه خوشبختی است که در بازگشت یهودیان به سرزمینشان نقش کوچی داشته باشم چرا که هواداری از جنبش صهیونیسم خواست خداست (زاهدی ۱۳۸۷: ۶۱). ویلسون خود اعتراف می‌کند به عنوان کسی که پسر خوانده و بزرگ شده اسقف‌ها است، باید بتواند به بازگرداندن سرزمین مقدس به صاحبان آن کمک کند. مجلس نمایندگان نیز ضمن اعلام موافقت با این پیمان، در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۲ اعلام کرد: «به دلیل نقش ملت یهود در جنگ جهانی اول، لازم است امکان ساخت و تجدید بنای وطن قونی ایشان را در سرزمین آبا و اجدادی‌شان فراهم نمود و این فرصتی است که به خاندان اسرائیل داده می‌شود (هلال ۱۳۸۳: ۱۰۱-۱۰۴).

مؤسسه پیو در سال ۲۰۰۳ و با انجام مطالعه‌ای پیرامون رأی‌دهی اوانجلیست‌ها، بدین نتیجه رسیده است که بیش از ۶۰ درصد آن‌ها به ظهور مجدد و دوباره حضرت مسیح باور قطعی دارند و معتقدند که مسیح تنها زمانی ظهور خواهد کرد که فلسطین توسط اسرائیلی‌ها به طور کامل اشغال شود (Den Dulk and Rozell 2011: 77). به همین دلیل است که ویلسون نیز با درنظر گرفتن این نکته، سعی در جذب آرای پیروان این فرقه پروتستان و پیروزی مجدد در انتخابات داشت. مهم‌ترین اقدام ویلسون در صحنه سیاست خارجی ایالات متحده را می‌توان تشکیل جامعه ملل نامید که برخی تلاش ویلسون در این راستا را «بزرگ‌ترین حمله صلیبی از زمانی که حضرت مسیح با حواریون دوازده‌گانه‌اش مبعوث شد تا برادری بشر را یاد دهد»، توصیف کردند (همان: ۲۷۸). ویلسون با اتکا به ایده برگزیده بودن ملت آمریکا، وظیفه ایالات متحده در امن ساختن جهان جهت بسط دموکراسی را این گونه بیان می‌نمود: «این سرنوشت قطعی و حتمی آمریکا است تا موج دموکراسی را در سراسر جهان گسترش دهد» (Den Dulk and Rozell 2011: 71).

با همین بهانه بود که ایالات متحده در سال ۱۹۱۴ بخشی از خاک همسایه خود یعنی مکزیک را اشغال نمود. بر این مبنا، می‌توان در رابطه با تأثیر روحیه دینی ویلسون بر سیاست خارجی دولت وی به اظهارات ژرژ کلمانسو نخست وزیر فرانسه (۱۹۱۷-۱۹۲۰) اشاره کرد که اظهار می‌دارد: «ویلسون می‌پنداشت که مسیح و منجی دیگری است که برای اصلاح آدمیان از سوی خداوند به زمین فرستاده شده است» (Berggren and Rae 2006: 607). دیوید لوید جورج نخست وزیر بریتانیا (۱۹۱۶-۱۹۲۲) نیز در این مورد بیان می‌کند:

¹¹ witness to God

¹² biblical prophet

ویلسون به عنوان یک رئیس جمهور مدافع ایده آلیسم خود را فردی دارای مأموریت از پیشگاه خدا تصور می کرد که باید اروپایی های فقیر را از بت پرستی و پرستش خدایان دروغین نجات دهد (Berggren and Rae 2006: 608).

۲. دوره دوم

۲.۱ فرانکلین روزولت

وی شخصی با ایمان دینی و حافظ متون انجیل بود، حضور هفتگی خود در کلیسا را تا پایان عمر ترک نکرد و به مطالعه کتاب مقدس نیز تقید داشت به گونه ای که در مورد اهمیت خواندن انجیل و عمل به آموزه های آن معتقد بود: «دانش کامل نسبت به کتاب مقدس بسیار با ارزش تر از تحصیلات آکادمیک و دانشگاهی است». جهت گیری های دینی روزولت به عنوان نخستین رئیس جمهور دوران نوسازی در ایالات متحده و استفاده گسترده از زبان مذهبی موجب شده است تا وی عنوان "بزرگ ترین مبلغ عدالت و درست کاری در دنیای مدرن" را از آن خود کند (Stoll 2015: 2) و با ورود به عرصه سیاست، بتواند ایالات متحده را به بزرگ ترین قدرت نظام بین الملل تبدیل کند. وی سیاست را امری دنیوی نمی دانست بلکه معتقد بود که مسئولان آمریکایی از طریق خدمت به بندگان خدا بر روی زمین، به خداوند خدمت می کنند. میزان ایمان مذهبی او به اندازه ای بود که پس از پذیرش در دانشگاه، اولویت وی در طی دوران تحصیل ابتدا عقاید و مسائل اخلاقی، سپس سلامتی و در نهایت مباحث آموزشی بود. این تمایلات دینی موجب شد تا سخنرانی های وی در مقام ریاست جمهوری همواره رنگ و بوی دینی داشته باشد و مردم آمریکا را به مطالعه عمیق کتاب مقدس دعوت می کرد. روزولت از همگان می خواست تا کار خود را به قصد رضایت خدا انجام دهند. با همین اوصاف بود که وی در زمره رؤسای جمهور دیندار ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است (Smith 2012: 129-131). در حوزه سیاست خارجی نیز وی گرچه در ابتدا بر راه حل دو دولت برای حل قضیه فلسطین تأکید داشت ولی در نهایت تحت تأثیر فشارهای لابی صهیونیستی، در برنامه انتخاباتی خود در سال ۱۹۴۴ اعلام داشت: «من از گشوده شدن درهای فلسطین به روی مهاجرت بی قید و شرط یهود و اسکان آن ها حمایت می کنم و از هر سیاستی که منجر به تأسیس دولتی یهودی، دموکراتیک و آزاد شود، پشتیبانی به عمل می آورد (هلال ۱۳۸۳: ۱۰۵).

جانشین وی یعنی هنری ترومن نیز گامی بلند در راستای حمایت از رژیم صهیونیستی برداشت. ترومن که محافظه کار و از تعمیدی های قائل به الهی بودن کتاب مقدس بود، تأسیس دولت یهود را برهان و دلیل قاطعی بر تحقق پیشگویی های توراتی می دانست و به همین دلیل بود که پس از پذیرش قطعنامه ۱۹۴۷ شورای در مورد تقسیم فلسطین، خود را به کوروش تشبیه می کند که یهود را از تبعیدگاهشان در بابل به قدس بازگرداند (همان: ۱۰۶-۱۰۷). وی ضمن تأکید بر ضرورت مقابله با شوروری کافر به عنوان ترویج دهنده کمونیسم، به جنگ جهانی دوم نیز رنگ و بوی مذهبی می دهد و آن را جنگ میان ایمان و مادی گرایی می نامد (همان: ۲۷۸). روزولت در خلال جنگ جهانی دوم و در خطاب به ژاپن و آلمان نازی اعلام داشت: «هیچ گونه سازش و مصالحه ای میان خیر و شر از همان ابتدا وجود نداشته است و نمی تواند وجود داشته باشد (Judis, 2005: 2).

۲.۲ دوایت آیزنهاور

آیزنهاور گرچه برای مدت طولانی به عنوان ژنرال ارشد ایالات متحده فعالیت می کرد ولی هنوز دارای نگرش های دینی قوی بود. از جمله برجسته ترین چالش های دوران ریاست جمهوری وی (۱۹۵۳-۱۹۶۱) مقابله با کمونیسم و جلوگیری از گسترش ارضی و ایدئولوژیک بلوک شرق بود. آیزنهاور به منظور غلبه بر اتحاد جماهیر شوروی از ابزار دین بهره می برد به گونه ای که طی نامه ای در مارس ۱۹۵۲ راه های شکست کمونیسم را این گونه تشریح می کند: «من هرچه با مشکلات پراکنده جهان امروز آشنا می شوم، بیشتر متقاعد می شوم که برای حل این مشکلات نیاز به راه حل های معنوی و ارزش های اخلاقی است. ما باید اول دقیقاً مشخص کنیم که چرا باید در مقابل تهدید کمونیسم از خودمان حفاظت کنیم. اگر ما قدرت واقعی مان را از دست بدهیم و سعی کنیم به ارزش های مادی بسنده کنیم، آن موقع ما هم کمونیسم می شویم، چراکه دیدگاه کمونیست ها ماتریالیستی است. ما نباید دیدگاه خود را از دست بدهیم (عزیزخانی ۱۳۹۰، ۱۷۵ به نقل از Ibid, 258).

این باپتیست ، در خلال جنگ سرد این گونه رهبران شوروی را تهدید می نمود: «هنگامی که خداوند و مشیت وی وارد میدان شود، کمونیسم چاره ای جز رفتن ندارد (Warner and Walker 2011: 2 به نقل از Inboden 2008: 259). وی در سخنرانی های متعددی، آمریکا را کشوری دینی معرفی می کند که بر مبنای اصول و آموزه های مسیحی بنا گشته است (USA Church, 2015: 18).

۳.۲ جیمی کارتر

دهه ۱۹۷۰ اوج پیوستگی دین و سیاست در آمریکا بود که با روی کار آمدن راست مذهبی و ائتلاف آن با محافظه کاران سیاسی که اکنون در جبهه جمهوری خواه صف آرای می کنند، چهره خود را نمایان کرد و ثمره آن در احراز سمت ریاست جمهوری توسط کارتر و ریگان که هر دو خود را مسیحیان تازه متولد شده^{۱۳} معرفی می کردند، برای همگان روشن شد (عزیزخانی ۱۳۹۰: ۱۶۹). همزمانی روی کار آمدن کارتر به عنوان مذهبی ترین رئیس جمهور ایالات متحده پس از ویلسون با موج گسترش بنیادگرایی دینی در آمریکا به ویژه از سال ۱۹۷۶ موجب شد تا رهبر کاخ سفید نیز تحت تأثیر آن، خود را « مسیحی تازه زاده شده » اعلام کند (هلال ۱۳۸۳: ۱۶) و نخستین فردی لقب بگیرد که واژه " تولد باره " را وارد ادبیات سیاسی ایالات متحده کرد. کارتر در سخنرانی سال ۱۹۸۸، دین خود را این گونه توصیف کرد: « روش حکمرانی و حکومت کردن در دولت من متفاوت بود چرا که من یک جنوبی، باپتیست و مسیحی تازه متولد شده بودم (Berggren and Rae 2006: 606) و در جای دیگر این گونه اهمیت مسیحی بودن را نشان می دهد: « من یک پدر و یک مسیحی هستم. من یک تاجر و یک مسیحی هستم. من یک کشاورز و یک مسیحی هستم. من یک سیاستمدار و یک مسیحی هستم. مهم ترین چیز در زندگی من عیسی مسیح است. بنابراین، از دیدگاه کارتر جدایی دولت و کلیسا به معنای جدایی « دین و سیاست، ایمان و سیاست و مؤمن و سیاستمدار بودن » نبود و بر این نکته باور عمیق داشت که اگر ایالات متحده ارزش های اخلاقی خود را از دست بدهد، تأثیرگذاری خود در سراسر جهان را از دست خواهد داد و در همین راستا بر افزایش قدرت نرم ایالات متحده از طریق گسترش دموکراسی، صلح و حقوق بشر در معنای غربی آن تأکید می نمود تا حدی که مبتکران صلح را "فرزندان خدا"^{۱۴} می نامید و از این جهت که قرارداد صلح کمپ دیوید را میان اسرائیل و فلسطین منعقد نموده بود، خود را فردی برگزیده می دانست (Berggren and Rae 2006: 612,617-618).

این اوانجلیست پروتستان جهت برانگیختن روحیه دینی مردم آمریکا در کمپین انتخاباتی خویش و با استفاده از آموزه های مسیحیان راست گرا آن ها را این گونه مورد خطاب قرار دارد: « آیا شما باور دارید که مسیح به عنوان نجات دهنده شما ظهور خواهد نمود » (Lesley 2015: 3). وی با تأسی از ویلسون و رویکرد ایده آلیستی وی در جهانی سازی دموکراسی و تأکید آموزه های اوانجلیستی بر تقدیرگرایی، تلاش زیادی کرد تا رفتار رژیم های دیکتاتوری و سرکوبگر را در سراسر جهان اصلاح و آن را مسئولیت الهی ایالات متحده قلمداد کند (Berggren and Rae 2006: 610). کارتر همچون سایر راست گرایان مسیحی همواره تعهد دینی و اخلاقی خود را نسبت به حمایت همه جانبه از رژیم صهیونیستی اعلام و در اعلامیه انتخاباتی خود نوشت: « تأسیس اسرائیل نوین، تحقق پیشگویی های تورات است » (عزیزخانی ۱۳۹۰: ۱۷۲). وی در جریان بازدید خود از رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۹ به مناسبت امضای پیمان صلح میان مصر و اسرائیل و طی سخنرانی خویش مقابل کنیست این رژیم، این گونه حمایت خود را از این کشور اعلام نمود: « هفت تن از رؤسای جمهوری آمریکا ایمان داشتند و عنوان کردند که روابط ایالات متحده با اسرائیل بالاتر از روابط خصوصی و ویژه است و به این ترتیب ایمان خود را نشان دادند. این روابط منحصر به فرد است و نمی توان آن را از بین برد یا پایه های آن را سست کرد؛ زیرا در وجدان ملت آمریکا و در اخلاق، مذهب و اعتقادات آنان ریشه دارد. تمام ساکنان اسرائیل و آمریکا را مبلغان و مهاجران و اقوامی پیشاهنگ تشکیل می دهند... بنابراین ما میراث تورات را با هم تقسیم می کنیم (هلال ۱۳۸۳: ۱۹۵).

رئیس جمهور دموکرات آمریکا که در دوران فعالیت های سیاسی خود را به عنوان یک مسیحی متعهد معرفی و همدری خود را با رژیم صهیونیستی اعلام می کرد، این گونه میزان علقه و پیوند آمریکا و یهودیت را بیان می کند: « تأسیس رژیم جعلی صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، بازگشت به سرزمین آفتاب مقدس را که یهود صدها سال پیش از آن بیرون رانده شده، فراهم می سازد. از نظر او تأسیس امت اسرائیل، تکمیل پیش گویی های کتاب مقدس و جوهر تمام کارهاست (شفیع سروستانی ۱۳۹۰: ۱۲۳). او همواره بر این نکته تصریح می کرد که: « وقتی که من به قضیه اسرائیل نگاه می کنم و درباره آن می اندیشم، نخستین چیزی که در مورد آن فکر می کنم، کتاب مقدس، تاریخ این سرزمین و ساکنان آن است. این تصاویر و اسامی بخش جدایی ناپذیر از زندگی من به عنوان یک مسیحی هستند (Berggren and Rae 2006: 619). کارتر همچنین اعلام کرد که هر کس یهود را متهم به قتل مسیح و دشمنی با سامیان کند، محکوم می نماید و نخستین رئیس جمهوری بود که کمیسیون بررسی مسئله هولوکاست را در سال ۱۹۸۷ تأسیس کرد (هلال ۱۳۸۳: ۱۲۲).

¹³ Born again Christians

¹⁴ Sons of God

حمایت‌های گسترده کارتر از دولت یهودی، تأکید بر امنیت و تداوم حیات اسرائیل، مخالفت علنی وی در موقعیت‌های مختلف با ایجاد دولت مستقل فلسطین و و حضور در صف مبارزه‌کنندگان ضد تحریم لابی صهیونیست موجب شد تا وی بتواند در انتخابات سال ۱۹۷۶ حمایت مالی این لابی را کسب و با جذب آرای یهودیان آمریکایی به سمت ریاست‌جمهوری دست پیدا کند و تا پایان دوره ریاست‌جمهوری نیز به رویکرد حمایتی خویش در جانب‌داری از اسرائیل ادامه داد (جی‌تری ۱۳۸۸: ۱۵۵).

۴.۲ رونالد ریگان

ریگان به عنوان بنیادگرا و مذهبی‌ترین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا شناخته می‌شود و برخی نیز با عنوان مشعل‌دار راست افراطی سیاسی و مذهبی از وی یاد کرده‌اند که رسیدن وی به پست ریاست‌جمهوری موجب شد تا مسیحیان صهیونیست پس از سال‌ها فعالیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بتوانند به عرصه قدرت راه پیدا کرده و کاخ سفید را تصاحب کنند (زاهدی ۱۳۸۷: ۱۶۷) به گونه‌ای که دوران ریاست‌جمهوری ریگان که از سال ۱۹۸۱ آغاز شده بود را نقطه عطفی در ریاست‌جمهوری مدرن آمریکا می‌دانند که مذهب و پیشگویی‌های کتاب مقدس نقش فعالی در تصمیمات سیاسی داشته است (Domke and Kevin 2007:60). شعار انتخاباتی وی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۹۸۰ تقویت چهره «انسان مسیحی» و در انتخابات ۱۹۸۴ «نیاز برای بازگردان خدا به مدارس» بود که هر دو حکایت از رویکرد دینی وی و تلاش جهت جذب آرای راست مسیحی به ویژه ایوانجلیست‌ها داشت (کلمبو ۱۳۷۱: ۱۷).

ریگان بر این باور بود که ایالات متحده یک کشور متمایز است و هیچ عاملی به اندازه کتاب مقدس در برتری این ملت و استقلال آن تأثیرگذار نبوده است و در همین راستا از کنگره درخواست نمود تا سال ۱۹۸۳ به عنوان «سال انجیل»^{۱۵} نام‌گذاری شود (USA Church 2015: 20). او در ضمن نامه خود به این نکته نیز اشاره کرده است که بسیاری از رهبران اولیه آمریکا همانند واشینگتن، جکسون، لینکلن بر نقش آموزه‌های کتاب مقدس در پیشرفت این کشور مهر تأیید زده‌اند به گونه‌ای که جکسون انجیل را به سنگی تشبیه می‌کند که ایالات متحده بر آن تکیه دارد. ریگان در ادامه نامه، تصریح می‌کند که اعتقادات عمیق مذهبی ناشی از عهد قدیم و جدید الهام‌بخش مهاجران اروپایی در تشکیل ایالات متحده آمریکا و وحدت سرزمینی بوده است و توجه به آن‌ها را برای تعالی این کشور در دهه‌های آتی ضروری ارزیابی می‌کند (Morrison 2014: 1-2).

وی طی دیداری با سه رهبر ایوانجلیست آمریکایی یعنی جیم بیکر، جیمی سوگارت و جری فالویل خطاب به آن‌ها اظهار داشت: «اعتقاد دارم که آمریکا در آستانه بیداری و آگاهی روحی و معنوی است... خداوند مردانی به سان شما و مرا در نماز برای شفاعت و عشق ظاهر ساخت و تمایل پیدا کرد تا جهان را برای شاه شاهان و خدای خدایگان مهیا نمایم (هلال ۱۳۸۳: ۱۳۰). راست‌گراترین رئیس‌جمهور ایالات متحده معتقد بود که کتاب مقدس بر نظام حقوقی کشور نیز حاکم است آن جا که می‌گفت: «انجیل و آموزه‌های آن پایه اصلی اعتقاد پدران ما در تدوین اعلامیه استقلال و قانون اساسی بوده است».

دوران ریاست‌جمهوری ریگان را می‌توان اوج نفوذ دین در کاخ سفید و تصمیم‌گیری‌های عرصه سیاست خارجی آمریکا دانست. وی همچون بیشتر رؤسای آمریکا فردی باپتئیست بود و بیشترین تأثیرپذیری مذهبی را از مادر و واعظان انجیلی داشت. اصلی‌ترین شعار وی «ساختن شهری بر روی تپه»^{۱۶} بر اساس وعده‌های کتاب مقدس بود و وی خود را متعهد به انجام این رسالت می‌دانست که خداوند بر روی دوش وی قرار داده بود. چهلمین رئیس‌جمهور ایالات متحده خود را مأموری الهی می‌دانست که اراده الهی را بر روی زمین پیاده می‌کند و اقدامات خود را تنها زمانی معنادار می‌دانست که در راستای خدمت به خدا انجام شود (Smith 2012: 325-328). میزان باور وی به مقدرات الهی و اهمیت کتاب مقدس برای انسان به اندازه‌ای بود که طی خطابه‌ای، این گونه اعلام داشت که: «در میان دو ورقه مقوایی که این کتاب منحصر به فرد (کتاب مقدس) را در میان گرفته‌اند، پاسخ همه پرسش‌ها و همه مسئله‌هایی که امروز در برابر ما قرار گرفته‌اند، وجود دارد (Inboden 2008: 258).

هارالد بردسن کشیش انجیلی کالیفرنایی درباره روحیه مشیت‌گرای ریگان اظهار می‌دارد: «... ریگان کاملاً از هدف خداوند در خاورمیانه آگاه است و همگی رویدادهایی که در کتاب مقدس پیش‌گویی شده‌اند، در این دوران در حال تحقق هستند (هالسل ۱۳۷۷: ۸۳). وی در سال ۱۹۸۳ و در خلال سخنرانی خود در جمع لابی آپیک این گونه ایمان مذهبی خود را نشان می‌دهد: «هنگامی که به پیامبران گذشته در عهد قدیم، کتاب مقدس و نشانه‌هایی که نبرد آرماگدون را پیش‌گویی می‌کند، باز می‌گردم، از خودم می‌پرسم ممکن است نسل ما شاهد وقوع این نبرد باشد؟ باور کنید این پیش‌گویی‌ها به تأکید، منطبق بر دوره‌هایی است که ما در کانون آن به سر می‌بریم»

¹⁵ Year of the Bible

¹⁶ Making a city on the hill

شفیعی سروستانی (۱۳۹۰: ۱۲۳). آندرو لانگ مدیر تحقیقات مؤسسه کریستیک نیز در مطالعه خویش در مورد باور ریگان به ایدئولوژی آرماگدون که پیش از دومین ظهور مسیح و با یک جنگ هسته‌ای، آزمایش‌های سخت الهی، بروز فلاکت‌های طبیعی، سقوط و فروپاشی اقتصادی و اغتشاشات و نابسامانی‌های اجتماعی همراه خواهد بود، مهر تأیید زده است که بر اساس آن، مسیحیان تجدیدحیات‌یافته به همراه فرمانده عالی خود مسیح بازخواهند گشت و پس از شرکت در نبرد هارمجدون و نابودی دشمنان خدا، هزار سال بر زمین حکومت می‌کنند (هال سل ۱۳۷۷: ۷۳-۷۴).

آموزه‌های دینی ریگان که مبتنی بر رویکرد میلیتاریستی راست‌گرایان مسیحی بود در بسیاری از حوادث بین‌المللی و همچنین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت متبوع وی تأثیر مستقیمی داشته است که پیگیری پروژه جنگ ستارگان، بمباران شهر طرابلس، مداخله نظامی در لبنان به طرفداری از اسرائیل، ربودن هواپیمای مصری، ساقط کردن جنگنده لیبیایی و تصرف نظامی گرانادا و پاناما از جمله این حوادث هستند که با انگیزه بنیادگرایی دینی به وقوع پیوسته‌اند و تأثیر آن بر رویکرد تدوین‌کنندگان و مجریان سیاست خارجی آمریکا در موضوع حمایت از اسرائیل، مقابله با کمونیسم و اسلام و حضور در خاورمیانه غیرقابل انکار است (عزیزخانی ۱۳۹۰: ۱۷۰).

در باور ریگان، دوقطبی‌سازی خیر و شر در قالب نبرد یاجوج (نماد شر) و مأجوج (نماد خیر) متبلور است. یاجوج امتی است که نیروهای تاریکی را علیه اسرائیل در آخرالزمان رهبری خواهد کرد و از شمال این کشور خواهد بود. در حال حاضر، با توجه به این که شوروی قدرتمندترین دولت شمال اسرائیل است و پس از انقلاب بلشویکی، کمونیست و بی‌دین و بر ضد خدا شده، کاملاً با توصیف قوم یاجوج جور درمی‌آید (هال سل ۱۳۷۷: ۸۱). علاوه بر آن، انقلاب کمونیستی لیبی در سال ۱۹۸۶ نیز موجب گردید تا ریگان این کشور را یکی از دشمنان خداوند و اسرائیل که پیشگویی‌های تورات از آن نام برده است، توصیف کند. وی در این باره گفت: «سرزمین اسرائیل در معرض هجوم و حملاتی قرار می‌گیرد که ارتش‌های ملل کافر آن را تدارک می‌بینند و لیبی یکی از آن ملل است... روز آرمگدون دور نیست (هال ۱۳۸۳: ۱۴۸).

ریگان نیز به مانند هم‌کیشان بنیادگرای مسیحی خود در جناح پروتستان در فرصت‌های گوناگون سعی در پشتیبانی حداکثری از رژیم صهیونیستی داشته است و در این مسیر از آموزه‌های دینی بهره فراوانی برده است. وی با اشاره به اهمیت آخرالزمانی اسرائیل معتقد بود: «اسرائیل همان دموکراسی ثابت و استوار بی‌همتایی است که می‌توان به عنوان مکان وقوع آرماگدون به آن تکیه کرد» (شفیعی سروستانی ۱۳۹۰: ۱۷۶). او در سال ۱۹۷۱ به جیمز میلز رئیس مجلس سنای ایالت کالیفرنیا گفته بود: «همه پیشگویی‌های که پیش از آرماگدون باید تحقق پیدا کنند، عملی شده‌اند. در باب ۳۸ کتاب حزقیال نبی آمده است که خداوند فرزندان اسرائیل را از بلاد کفر که در آن‌ها متفرق بودند، گردآوری و آنان را دوباره به ارض موعود می‌آورد. این رویداد پس از ۲۰۰۰ سال در حال تحقق است (هال سل ۱۳۷۷: ۸۱). ریگان با استناد به کتاب مقدس به طور مستمر اعلام می‌کرد: «در سفر حزقیال می‌خوانیم که خداوند فرزندان اسرائیل را از میان بت‌پرستان برخواهد گردید و آن‌ها همگی یکبار دیگر به سرزمین موعود بازمی‌گردند... برای اولین بار به نظر می‌رسد که همه چیز در جای خود است، در انتظار آرمگدون و ظهور دوم مسیح (هال ۱۳۸۳: ۱۴۳).

وی طی مصاحبه‌ای تلویزیونی در سال ۱۹۷۶ و در پاسخ به سؤالی پیرامون واکنش آمریکا به حمله به اسرائیل، این‌گونه بنیان‌های دینی خود را به تصویر کشید: «ما متعهد به حمایت از اسرائیل و ملت آن هستیم. ما در این باره وظیفه داشته و مسئول هستیم. این در حقیقت، سرنوشت ماست (زاهدی، ۱۳۸۷: ۱۶۶). آموزه‌های تحریف‌شده کتاب مقدس بر رویکرد سیاسی ریگان در قبال اتحاد جماهیر شوروی نیز تأثیرگذار بود به اندازه‌ای که اتحاد شوروی را کانون شیطان در دنیای مدرن می‌دانست. بسیاری از تحلیلگران بر این باور هستند که اصل مهم سیاست خارجی دولت متبوع ریگان حمله به "شیطان سرخ" یا همان اتحاد جماهیر شوروی بود (زاهدی ۱۳۸۷: ۱۶۴). وی در جریان سخنرانی معروف "امپراتوری شیطان" در مارس ۱۹۸۳ در کنگره ملی اوانجلیک‌ها بار دیگر از دوقطبی حق و باطل و خیر و شر بهره برد و ایالات متحده را قوم برگزیده^{۱۸} و طرف مقابل را نیروی شر خطاب کرد (Rothman 2015: 1-2) به گونه‌ای که در سال ۱۹۸۴ موافقت خود را با کسانی که مردن را بهتر از سرخ بودن می‌دانند، ابراز داشت (هال سل ۱۳۷۷: ۸۶).

هنرپیشه سابق آمریکایی که در آن زمان به کسوت عالی‌ترین مقام ایالات متحده درآمده بود، اهمیت ویژه‌ای برای تسلیحات هسته‌ای در نبرد آخرالزمان قائل بود که این باور از مطالب موجود در نیایش‌های حزقیال نبی که یکی از کتاب‌های مقدس یهودیان به شمار می‌آید، سرچشمه گرفته بود. ریگان در این رابطه می‌گوید: «من از خدا می‌خواهم به من توفیق دهد که کلید شلیک موشک هسته‌ای را فشار دهم

¹⁷ Evil empire

¹⁸ Elected People

تا جنگ آرماگدون آغاز شود (شفيعی سروستانی ۱۳۹۰: ۱۲۳). این رئیس‌جمهور محافظه‌کار بر این باور بود که بر اساس آموزه‌های حزقیال نبی، باران سیل‌آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، بر فوج‌های دشمنان امت خداوند خواهد بارید که این به معنای نابودی آن‌ها با تسلیحات هسته‌ای است (هال سل ۱۳۷۷: ۸۰).

در این صورت، تحقق آموزه‌های ریگان و سایر نومحافظه‌کاران درباره کاربرد سلاح‌های هسته‌ای جز در جهانی مملوء از سلاح‌های ممنوعه و بدون هر گونه خلع سلاح هسته‌ای ممکن نخواهد بود. مطالعه گسترده کتب آرماگدونی از سوی ریگان در دهه ۱۹۷۰ موجب گردید تا وی داستان‌های موجود در آن‌ها را منطبق با شرایط امروز جهان دانسته و یأجوجی را که بر اساس کتاب حزقیال نبی به عنوان رهبر نیروهای شر از شمال می‌آید به روسیه کنونی تشبیه کند (زاهدی ۱۳۸۷: ۱۶۶) همچنین در راستا تحکیم مواضع خود از کمک کشیش‌های برجسته اوانجلیست و رهبران جنبش صهیونیسم مسیحی بهره برد به گونه‌ای که در سال ۱۹۸۲، از فالول دعوت نمود تا با حضور در جلسه شورای امنیت ملی، پیرامون احتمال وقوع جنگ آرماگدونی هسته‌ای با اتحاد جماهیر شوروی صحبت کند (مشرق نیوز: ۵) و همچنین از هال لیندسی نویسنده مشیت‌گرای کتاب « زمین، ستاره بزرگ محروم^{۱۹} » خواست تا پیرامون جنگ هسته‌ای با روسیه برای استراتژیست‌های پنتاگون سخنرانی کند (هال سل ۱۳۷۷: ۸۴). لیندسی بر اساس مطالبی که در کتاب خود نوشته بود، اعلام داشت: « اتحاد جماهیر شوروی همان یأجوج است که ارباب و هم‌پیمانانش با آن همکاری کردند تا به اسرائیل حمله کنند... و پس از جنگ آرماگدون در دشت مجدل در فلسطین، نیروهای اسرائیلی بر نیروی شر پیروز خواهند شد و این مقدمه دومین ظهور مسیح منجی است (هلال، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

۵.۲ کلینتون

بیل کلینتون نیز اگر چه دارای خاستگاهی لیبرال بود و هشت سال نمایندگی حزب دموکرات در سمت ریاست‌جمهوری را بر عهده داشت ولی در موضوع رژیم صهیونیستی، آرمانی مشترک با راست‌گرایان داشت و دفاع از این رژیم را سرلوحه سیاست‌های خویش قرار داد. وی نیز بارها اهمیت منطقه فلسطین به عنوان محل وقوع جنگ آرماگدون در آخرالزمان را یادآور شده بود و اسرائیل (فلسطین) را سرزمین برگزیده الهی می‌دانست. وی در جریان سخنرانی انتخاباتی خود در سال ۱۹۹۷ اعلام داشت: « با توجه به رویای قدیمی سرزمین موعود، دیدگان خود را امروز به سرزمین موعود می‌دوزیم (شفيعی سروستانی ۱۳۹۰: ۱۷۶). کلینتون نیز همچون اکثر رؤسای کاخ سفید ضمن اشاره به عنایت خداوند به ملت آمریکا، این گونه از مأموریت الهی این کشور سخن می‌گفت: « ما در قرن ۲۱، قوی‌ترین کشور برای گسترش آزادی و دموکراسی در سراسر جهان خواهیم بود و این آرزو و مأموریتی بر روی دوش ایالات متحده است. (Domke and Kevin 2007: 7) وی با استفاده از زبان مذهبی، مداخله نظامی در کوزوو را این گونه توجیه کرد: « از آن جا که هر روز مردم بیشتری بی‌خانمان می‌شوند و قربانیان غیرنظامی افزایش پیدا می‌کند، مشارکت در حملات ناتو علیه مواضع صرب‌ها وظیفه اخلاقی ملت آمریکا است » (Begisholli 2019: 2).

۳. دوره سوم

۳.۱ جورج دبلیو بوش

نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۱ بیش از آن که مبین ورود دوباره جمهوری‌خواهان به عرصه قدرت باشد، نشانگر آغاز دورانی با عنوان « نومحافظه‌کاری » در صحنه سیاسی ایالات متحده (عبدالله‌خانی ۱۳۸۳: ۷)، اتحادی میان مذهب و محافظه‌کاری (Braml 2011: 58) و تلاشی جهت از بین بردن مرز میان دولت و کلیسا بود (Silker 2006:3). ورود اوانجلیست‌های پروتستان سفیدپوست محافظه‌کار و بنیادگرایان مذهبی به حوزه سیاسی در دهه ۱۹۸۰ که همزمان با انقلاب اخلاقی در ایالات متحده و تشکیل سازمان‌های راست‌گرا همچون « اکثریت اخلاقی^{۲۰} » توسط جری فالول بود، از برجسته‌ترین تحولات در عرصه سیاست داخلی و خارجی این کشور است (Braml 2011: 57) که در دهه ۱۹۹۰ و با رویکرد محافظه‌کارانه رهبران جمهوری‌خواه دنبال شد. بوش نیز اگر چه تا چهل سالگی از روحیه دینی بی‌بهره بود ولی با وقوع انقلاب درونی تحت تأثیر راهنمایی‌های همسرش و با رشد افکار راست‌گرایانه در جامعه مسیحی آمریکا به ویژه کمربند انجیلی جنوب، جانب محافظه‌کاری را در سطح اجتماعی و سیاسی پیش‌گرفت به گونه‌ای که مسیح را منجی جهانیان و خود را فردی در دستان وی می‌دانست. بوش بر این اعتقاد بود که ایمان دینی قادر است زندگی انسان را تغییر دهد و

¹⁹ The Late Great Planet Earth

²⁰ Moral Majority

خود را یکی از نمونه‌های این موضوع می‌دانست. بوش در این رابطه همواره بیان می‌داشت: «تنها علتی که موجب شده تا من به جای کافه در کاخ سفید باشم، به خاطر آن است که من ایمان و خدا را یافته‌ام» (Berggren and Rae 2006: 615). وی در نهایت توانست با کسب ۸۰ درصد از آرای اوانجلیست‌های سفیدپوست، گامی بلند برای راهیابی به کاخ سفید بردارد (Domke and Kevin 2007: 60).

بوش پسر پس از فروش شرکت نفتی خویش، با این رویکرد در انتخابات ایالتی تگزاس در سال ۱۹۹۴ به پیروزی رسید و در سال ۲۰۰۰، روزی را به عنوان "روز مسیح" نام‌گذاری نمود. او در دوران ریاست‌جمهوری نیز جهت‌گیری نومحافظه‌کارانه خود را ادامه داد به گونه‌ای که با تأثیرپذیری از آموزه‌های بنیادگرایانه بیلی گراهام به عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های راست مسیحی صهیونیست، تلاش زیادی داشت تا مبانی مسیحیان صهیونیست را بیش از پیش با راهبردهای نومحافظه‌کاران سیاسی ترکیب کند و سخنرانی‌های عمومی خود را مبتنی بر اصول دینی و با ارجاعات متعدد به کتاب مقدس انجام دهد (Black, 2004: 2) و حتی تلاش می‌کرد تا عنصر دین را در روابط دوجانبه سیاسی نیز لحاظ کرده دیدارهای خود را با آن دسته از رهبران سیاسی که از ایمان مذهبی قوی برخوردار بودند- همچون تونی بلر نخست وزیر وقت انگلستان- گسترش دهد (Berggren and Rae 2006: 624). به قدرت رسیدن وی موجب شد تا اصول بنیادگرایی مسیحی به مثابه یک راهبرد همه‌جانبه بر تمامی کارکردهای دولت ایالات متحده و از جمله سیاست خارجی حاکم شود و اگر چه پیش از بوش، رؤسای جمهور مذهبی دیگری همچون ریگان و کارتر در رأس قدرت بودند ولی هیچ یک به اندازه وی به اصول کتاب مقدس در عرصه حیات اجتماعی وفادار نبودند و به همین دلیل، وی مذهبی‌ترین ساکن کاخ سفید در تاریخ مدرن ایالات متحده لقب گرفته است (Siker 2006:2).

خود وی در این رابطه اظهار می‌دارد: «من هر چه بیش‌تر کتاب مقدس را می‌خوانم، به کاربرد آن در زندگی عمومی بیشتر پی می‌برم... سبک زندگی من، رویکرد من و بسیاری از موضوعاتی که پیرامون آن‌ها صحبت می‌کنم، از دین من سرچشمه گرفته‌اند» (Siker 2006:2). بوش و تیم سیاست خارجی وی همواره ایمان دینی را به عنوان یک عنصر اساسی در جهان‌بینی راهبردی خویش در عرصه بین‌المللی لحاظ کرده و وجود آن در سیاست‌گذاران و مجریان را ضرورتی بالغ تلقی می‌کردند (Den Dulk and Rozell 2011: 74). میزان تأثیر رویکرد دینی بوش به سیاست خارجی به اندازه‌ای بود که حتی پس از پایان دوره ریاست‌جمهوری وی، این نوع نگاه سرلوحه سایر رؤسای جمهور نیز قرار گیرد به گونه‌ای که ایالات متحده در عرصه سیاست خارجی به عنوان یک کشور خدایی به جهانیان معرفی شود (زاهدی ۱۳۸۷: ۱۹۱) و نوعی تجدیدنظر در میزان نفوذ دین در عرصه عمومی جامعه صورت گیرد (USA Church 2015: 3).

دیوید فروم از مشاوران دیک چینی و بوش و مبدع واژه محور شرارت که بوش در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۲ از آن استفاده کرد، با اشاره به دعای بوش در آغاز تمامی جلسات کابینه، در رابطه با فضای کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری وی این گونه توضیح می‌دهد: «در حال حاضر، خواندن انجیل در کاخ سفید اجباری نیست ولی اختیاری هم نیست چرا که نخستین جمله‌ای که به شما گفته می‌شود، آن است که شما در جلسه قرائت انجیل حضور نداشتید» (عبدالله‌خانی ۱۳۸۳: ۳۴) و حتی ادارات دولتی نیز به منظور حضور کارمندان در مراسم قرائت انجیل تعطیل می‌شود. بوش پسر از سران لژهای ماسونی اسکلت و استخوان بود و با ظاهر بنیادگرایی و زمینه‌سازی ظهور دوم مسیح به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به عنوان نقطه عطفی در سیاست خارجی دولت متبوع خویش، بر طبل جنگ با اسلام می‌کوفت و نوید آغاز جنگ‌های جدید صلیبی علیه جهان اسلام را می‌داد (شفیعی سروستانی ۱۳۹۰: ۵۴) به گونه‌ای که وی مبارزه با تروریسم را نبردی جهانی علیه اسلام و مسلمانان می‌خواند. محافظه‌کاران نوین کاخ سفید و از جمله بوش بر این باور بوده و هستند که جهت برداشتن رنج و نکبت و مصائب ناشی از اقتدارگرایی از جهان، توسل به زور امری نیکو و ضروری است و این وظیفه‌ای است که تاریخ بر سر راه آمریکا قرار داده است (عبدالله‌خانی ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳).

باورهای دینی بوش در حمایت دولت وی از رژیم صهیونیستی به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حمایت از سیاست‌های منطقه‌ای تل‌آویو در خاورمیانه و افزایش قدرت لابی صهیونیستی در آمریکا نیز تأثیرگذار بوده است به گونه‌ای که همانند سایر نومحافظه‌کاران، دشمنان اسرائیل را دشمنان واشینگتن فرض نمود و تلاش حداکثری جهت تحقق منافع این کشور انجام داد (جی‌تری ۱۳۸۸: ۱۷۶). جهت‌گیری‌های سیاسی بوش پسر به ویژه دو لشکرکشی نظامی وی به عراق و افغانستان، رویکرد تقابلی با کره شمالی و مبارزه با تروریسم کاملاً تحت تأثیر عامل مذهب بوده و مشروعیت‌بخشی به تحرکات نظامی علیه مخالفان نیز با اتکا به این باورهای دینی صورت گرفته است (Chang and Mehan 2006: 1-2). وی تحقق اراده الهی را عامل اصلی وقوع حوادث مذکور بیان و این گونه خود را عامل اجرای تدبیر و مشیت خداوند معرفی می‌کند: «خداوند از من خواست تا طالبان را از بین ببرم و من چنین کردم. سپس او مأموریت نابودی صدام

و آزادی عراق را نصیب من کرد و من نیز قادر به انجام آن شدم و حالا دوباره کلمات خداوند را که به سوی من می آیند را احساس می کنم که جرج! برو و به فلسطینی ها کشورشان و به اسرائیلی ها امنیتشان را بازگردان و در خاور میانه صلح برقرار کن. و به خدا قسم که من می خواهم این کار را بکنم. (عبدالله خانی ۱۳۸۳: ۳۴). اعضای کابینه بوش در خلال لشگرکشی به بغداد، صدام را مظهر شیطان و فردی دیوانه قلمداد و او را همانند سرخ پوستان بومی آمریکا، دشمن این کشور می دانستند (Judis 2005: 6). بوش پسر تا آن جا اراده الهی را در افعال خویش مؤثر می دانست که در سخنرانی معروف خود بر روی ناو هواپیمابر آبراهام لینکن در ۱ می ۲۰۰۳ ضمن اعلام پیروزی ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم از عبارت «مأموریت انجام شد» استفاده کرد تا آن را خواسته ای فرامادی و الهی معرفی کند (Bash 2003: 1-2).

بنابراین، در کنار عواملی همچون دسترسی پایدار به منابع انرژی منطقه و مقابله با بازیگران غیر هسمو همچون ایران، باید به انگیزه های مذهبی و کلیدواژه هایی چون مسئولیت، تعهد و رسالت نیز در اقدامات سیاست خارجی وی توجه نمود چرا که بوش پسر خود را پیامبر خدا می دانست. او در رقابت های انتخاباتی نیز از این ادبیات جبرگرایانه بهره برد به گونه ای که در گفتگو با جیمز رابیسون از تله او انجلیست های معروف آمریکایی دلیل حضور خود را در عرصه سیاسی این طور بیان می کند: «من ندای خداوند را شنیده ام و بر این باورم که از من می خواهد برای رئیس جمهور شدن رقابت کنم» (Siker 2006: 1). اطرافیان بوش نیز با تأیید دیدگاه های مافوق خود، وی را فردی تلقی می کردند که نه با رأی اکثریت مردم بلکه به خواست خداوند برای این دوره زمانی انتخاب شده است و وظیفه رهبری مردم را از جانب خدا به عهده دارد (Ashbee 2006: 53).

بوش پسر در راستای احساس برگزیدگی الهی، رسالت دینی خود و مسئولیت ماورایی ایالات متحده در یاری بی گناه و مقابله با ظالم، گسترش دموکراسی، آزادی و محافظه کاری را به این صورت نشان می دهد: «ایالات متحده به عنوان ملتی که از سوی خداوند به جهان فرستاده شده است، این وظیفه را دارد تا آزادی را که یکی از مواهب الهی است، به تمام مخلوقات سراسر جهان ارزانی دارد». بوش در آوریل ۲۰۰۴ نیز تعهد و اشیانگتن در گسترش دموکراسی را این طور نشان داد: «به عنوان بزرگ ترین قدرت در سطح جهان، ما این وظیفه را داریم تا به گسترش آزادی در جهان کمک کنیم. این همان چیزی است که به آن فراخوانده شده ایم» (Judis 2005: 2). وی پس از ۱۱ سپتامبر نیز بار دیگر «تحقق اراده الهی» را مهم ترین غایت خود دانست (شفیعی سروستانی ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۴) و پیش از حمله به عراق نیز ابراز امیدواری کرد که تا حد امکان بتواند مجری خوبی برای خواسته های خداوند باشد (O'Neill 2004: 154). بر این اساس، بهره برداری بوش از مذهب در عرصه سیاست خارجی، خود را به سه صورت نشان می داد: ادعای وی پیرامون برگزیدگی ملت آمریکا، مأموریت داشتن این کشور از سوی خداوند به عنوان صاحب بهشت در سعادت مندی ملل جهان و جواز به کارگیری زور علیه دولت های شرور (زاهدی ۱۳۸۷: ۱۹۰). بوش در سخنرانی سال ۲۰۰۳ خود در برابر کنگره، مقابله با تروریسم را غایت اصلی تهاجمات نظامی ایالات متحده برشمرده و ایمان دینی خود را این گونه به تصویر کشید: «آمریکایی ها مردمی آزاد هستند که می دانند آزادی (به معنای لیبرال) حق هر فرد و آینده هر ملتی است. آزادی که ما به ارمغان می آوریم، هدیه آمریکا به جهان نیست، بلکه هدیه خداوند به بشریت است. ما آمریکایی ها به خودمان ایمان داریم. اما نه تنها به خودمان؛ ادعا نمی کنیم که تمام راه ها را برای حیطه مسئولیت هایمان می دانیم، ولی ما می توانیم به آنها اعتماد داشته باشیم و عشقمان به خداوند را در تمام زندگی و تاریخ جای می دهیم به این امید که ما را هدایت کند (عزیزخانی ۱۳۹۰: ۱۸۴ به نقل از Domke 2004: 1-2). وی خطاب به افسران نظامی فارغ التحصیل اعلام کرد: «ما از صلح در برابر تهدیدات تروریست ها و حکام مستبد دفاع خواهیم کرد و همیشه صلح را با تشویق جوامع باز و آزاد در هر قاره ای گسترش خواهیم داد. ایجاد این صلح عادلانه فرصتی برای آمریکا و وظیفه ای بر دوش این کشور است (عبدالله خانی ۱۳۸۳: ۳۴۲).

راهبرد دوقطبی سازی که پیش تر توسط ریگان در عرصه سیاست خارجی در قبال اتحاد جماهیر شوروی مورد استفاده قرار گرفته بود، این بار توسط بوش جمهوری خواه به ویژه در سخنرانی ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ در کنگره دنبال شد با این تفاوت که اکنون جبهه باطل سه کشور ایران، عراق و کره شمالی فرض می شد که در کنار یکدیگر "محور شرارت"^{۲۱} را تشکیل می دادند و در مقابل آمریکا به عنوان نماد خیر و روشنایی، مظهر تاریکی و شر و حامیان اصلی تروریسم بین المللی به حساب می آمدند (Den Dulk and Rozell 2011: 73). بوش بلافاصله پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز از آغاز جنگ سرد دوم را علیه اسلام در قالب عناوینی چون "تروریسم اسلامی"^{۲۲}، "شبه

²¹ Axis of Evil²² Islamic terrorism

نظامیان اسلام‌گرا^{۲۳}، جهادهای رادیکال^{۲۴} و "نژادپرستان اسلام‌گرا"^{۲۵} اعلام و تصریح نمود که: «هر کشوری در هر منطقه‌ای از جهان می‌تواند تصمیم بگیرد که یا همراه ما و یا همراه تروریست‌ها باشد» (Devuyst 2010: 39).

۳.۲ دونالد ترامپ

وی به عنوان یک پروتستان که دارای تعصب مکتب و نه تعهد عملی به آموزه‌های مسیحیت، به دلیل خاستگاه سیاسی جمهوری خواه و پیوند سیاسی-ایدئولوژیک سنتی آن با راست مسیحی محافظه‌کار، با رأی بیش از ۸۰ درصدی اوانجلیست‌ها که یک چهارم جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، روی کار آمد و به همین دلیل، رکن دین را نیز در تصمیمات خود در عرصه سیاست خارجی لحاظ کرده است. ترامپ بر خلاف اوباما که رویکرد دینی خود را در چارچوب لیبرالیسم مسیحی اتخاذ کرده بود، در مسیر همراهی با اوانجلیست‌ها گام برداشته است به گونه‌ای که در دوره ریاست‌جمهوری وی برای نخستین بار در ۱۰۰ سال اخیر، گروه مطالعه کتاب مقدس در کاخ سفید تأسیس شده است که اعضای هیئت دولت به ویژه مایک پنس نومحافظه‌کار به عنوان معاون رئیس‌جمهور حامیان جدی آن بوده و روزانه ۶۰ تا ۹۰ دقیقه به تعمق در انجیل می‌پردازند (Amos 2018: 2).

با همین رویکرد فکری بوده است که ترامپ از طرح تدریس انجیل به عنوان بخشی از آموزش عمومی مدارس آمریکا پشتیبانی و با طرح همجنس‌گرایی مخالفت نموده است. اندکی پس از پیروزی ترامپ در انتخابات، سارا اندرز سخنگوی کاخ سفید در مصاحبه با شبکه سی بی ان^{۲۶}، انتخاب وی را خواست خداوند قلمداد نمود (جام‌نویز: ۱۳۹۷). ترامپ با تأثیرپذیری از رهبران اوانجلیست، مواضع خصمانه‌ای را علیه اسلام با بیش از ۱/۵ میلیارد پیرو اتخاذ نموده و با فرمان ضد مهاجرتی خود که اتباع ۷ کشور مسلمان را از ورود به ایالات متحده بازمی‌داشت، تضاد خود را با اسلام نشان داد و دلیل این اقدام را حفظ یکپارچگی مسیحیت آمریکا عنوان نمود که با استقبال کلیسای اوانجلیکی لوتری و کلیسای راست‌گرای مسیح روبرو شد (Alexander 2019: 3). در همین راستا، ترامپ با ادامه ادبیات منفی رؤسای جمهور آمریکا نسبت به دین اسلام و به‌کارگیری الفاظی چون افراط‌گرایان مسلمان، تروریست‌های اسلامی، بنیادگرایان اسلامی و... در مسیر گسترش اسلام‌هراسی در سطح جهان گام برداشته است (کیهان: ۱۳۹۵). علاوه بر آن، انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس را در کنار عواملی همچون نفوذ لابی صهیونیستی، می‌توان از مظاهر تأثیر رکن دین بر اقدامات وی و وابستگی وی به ایوانجلیست‌ها که یک چهارم رأی‌دهندگان آمریکایی را تشکیل می‌دهند، ارزیابی نمود به گونه‌ای که افتتاح سفارت جدید ایالات متحده با سخنرانی یکی از افراطی‌ترین کشیش‌های ایوانجلیک، جان هاگی صورت گرفت (Borger 2019: 1).

علاوه بر شخص رئیس‌جمهور، سایر ارکان سیاسی و امنیتی حاضر در واشینگتن نیز از آموزه‌های اوانجلیست‌ها و به طور خاص مسیحیان صهیونیست تأثیر پذیرفته‌اند. مایک پومپئو وزیر خارجه آمریکا پس از سفر به سرزمین‌های اشغالی و بازدید از مراکز مقدس یهودیان، در خلال سخنرانی خویش در دانشگاه قاهره اظهار داشت: «من یک مسیحی اوانجلیست هستم و کتاب مقدس را همیشه بر روی میز خویش باز می‌گذارم تا همیشه به یاد خدا، وحی و راستی باشم». وی پیش‌تر نیز اعلام کرده بود که نزاع میان خیر و شر برای همیشه ادامه دارد و انسان باید در این جنگ حاضر باشد (Luce 2019: 1-3). از سوی دیگر، روحیه اوانجلیکی سران کاخ سفید در دوره ترامپ سبب گردیده است تا واشینگتن از هم‌کیشان خود در سایر کشورها به ویژه جیمی مورالس در گواتمالا و جیر بولسونارو در برزیل حمایت کنند و هر دو کشور نیز در پاسخ به این حمایت همه‌جانبه، در کنار آمریکا کشورهایایی لقب گرفتند که سفارت خود را از تل‌آویو به بیت‌المقدس منتقل نمودند. از سوی دیگر، مواضع خصمانه ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران، خروج از توافقنامه هسته‌ای و اتخاذ راهبرد فشار حداکثری مورد حمایت و تأکید رهبران اوانجلیست بوده است. پومپئو در این رابطه گفت: «ایران کشوری ضد مسیح و محور شیطان به حساب می‌آید» و در نتیجه مقابله با آن به هر طریقی جایز و نزد سران کاخ سفید مشروع است (Tibon 2019: 2).

²³ Islamist militants

²⁴ Radical jihadists

²⁵ Islamofascists

²⁶ Christian Broadcasting Network

نتیجه گیری

مطالعه جهت گیری ها و سیر اقدامات ارکان حاکمیتی ایالات متحده در دوره های مختلف نشان دهنده آن است که عامل مذهب به عنوان بعد هنجاری حیات اجتماعی بشر علاوه بر نفوذ در جامعه مدنی این کشور و باور مردم آمریکا نسبت به قرار داشتن این سرزمین تحت مشیت الهی و وجود نمادهای دینی همچون « ما به خدا ایمان داریم »^{۲۷} بر روی دلار آمریکا و سر در مجالس دوگانه این کشور، تأثیر شگرفی بر نظام حکمرانی ایالات متحده نیز که خود شامل ریاست جمهوری، کنگره اعم از سنا و مجلس نمایندگان و سایر نهادهای سیاسی این کشور می شود، داشته است. (Ashbee 2006: 54).

مارتین لوتر کینگ، رهبر جنبش حقوق مدنی آفریقایی تبارهای آمریکا در این مورد، بر این باور بود که ایالات متحده ملتی تحت رحمت الهی است و دستاورها و پیشرفت این کشور همگی نشانه ای از برگزیدگی الهی است (Ashbee 2006: 54). جیمز ون نیز در کتاب آمریکای امروز بیان می دارد: « هیچ کس نمی تواند آمریکا و آزادی هایش را بفهمد مگر این که آگاه باشد و تأثیری را که دین به طور مستقیم بر روی ساخت و ایجاد این کشور گذاشته و می گذارد، درک کند (هلال ۱۳۸۳: ۹). الکسی دو توکویل نیز اعتقاد دارد که در هیچ کشوری در جهان، دین مسیحیت بیش از آمریکا تأثیر بر روح و افعال انسان ها ندارد (Devuyt 2010: 36).

خاویر سولانا، هماهنگ کننده اسبق سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز تفاوت کشورهای قاره سبز با مقامات واشینگتن در دو اتلانتیک را در نگاه سکولار اروپایی ها و در مقابل رویکرد بنیادگرانه و سیاه و سفید دیدن موضوعات توسط مسئولان ایالات متحده می داند (Kohut 2003: 2). بر این اساس، ایالات متحده آمریکا را می توان مذهبی ترین دموکراسی لیبرال جهان و همچنین ثروتمندترین کشور مذهبی در دنیا نامید که از تنوع دینی گسترده ای بهره مند است (جی پری ۱۳۹۶: ۱۴-۱۵). تقسیم بندی سنتی حاکمان سیاسی در آمریکا به دو حزب دموکرات که دارای اندیشه های لیبرال هستند و بر آسیب های اجتماعی، آموزش و بهداشت عمومی تأکید دارند و حزب جمهوری خواه که اغلب با صفت محافظه کاری و جهت گیری های سنتی دینی شناخته می شوند و اقتصاد، سیاست خارجی و دفاعی و حاکمیت قانون برای آن ها حائز اهمیت است (Hughes 2019: 4)، خللی به ادعای فوق وارد نمی کند چرا که با توجه به شواهدی که در ادامه بیان خواهد شد، مسیحیت نامزد مورد نظر، یکی از مؤلفه های اصلی رأی دهی به وی است (به جز سه رئیس جمهور در تاریخ آمریکا یعنی توماس جفرسون، آبراهام لینکن و اندرو جانسون که بی دین بوده اند) هر دو طرف سعی دارند تا خداوند و رضایت وی را در جبهه خود نشان دهند. از سوی دیگر، رؤسای جمهور ایالات متحده در طول تاریخ و از هر دو جناح عمده این کشور، از رکن مذهب به عنوان عاملی عمده در تصمیم گیری ها و جهت گیری های خود در عرصه سیاست خارجی یاد کرده اند که به صورت مصداقی می توان آن را در پشتیبانی از رژیم صهیونیستی از جوانب گوناگون، تقابل با شوروی، جنگ ویتنام و لشگرکشی به عراق و افغانستان شناسایی کرد. حضور مداوم اکثریت رؤسای جمهور آمریکا در کلیساها و تعلق برخی دیگر به سازمان های افراطی مذهبی حکایت از عمق نفوذ رکن « مسیحیت » در جامعه سیاسی ایالات متحده و عامل وحدت بخش بودن این دین دارد. ایراد سخنرانی ها با جملات و رنگ و بوی مذهبی توسط رؤسای جمهور به ویژه از دوره ریگان به بعد و کاربرد جمله « خداوند نگهدار آمریکا باشد »^{۲۸} برای دفعات متعدد از سوی آن ها نیز بر صحت ادعای فوق مهر تأیید می زند (Hughes 2019: 2-5).

این موضوع سبب گردیده است تا تئودور وایت نویسنده شهریه قرن ۲۰، سمت ریاست جمهوری را در اذهان مردم آمریکا به دفتر کشیش تشبیه کند (Lesley, 2015: 2). رؤسای جمهور ایالات متحده و میزان تأثیرگذاری عامل مذهب بر آنها و در سطح نخبگانی ایالات متحده به اندازه ای بوده است که کتاب های متعددی در آمریکا پیرامون این مسئله به رشته تحریر درآمده اند. کتاب های « خدا در کاخ سفید » (۱۹۸۸)^{۲۹}، « دین، رقابت و ریاست جمهوری آمریکا »^{۳۰} (۲۰۰۸) و « دین در دفتر دایره ای: زندگی مذهبی رؤسای جمهور آمریکا »^{۳۱} (۲۰۱۵) از جمله بهترین کتاب های نوشته شده در این زمینه هستند.

با وجود آنکه در ماده ۲ قانون اساسی آمریکا که نحوه انتخاب و صلاحیت های لازم جهت احراز پست ریاست جمهوری را بیان می کند، به مذهب اشاره نشده و علیرغم اینکه بر مبنای ماده ۶ قانون اساسی، برگزاری امتحان های مذهبی جهت ارائه خدمات عمومی و احراز مناصب دولتی از جمله ریاست جمهوری را منع و بر جدایی رسمی دین از حوزه اجتماع تأکید دارد، ولی روحیه مذهبی حاکم در بطن طبقات

²⁷ In God we trust

²⁸ God bless America

²⁹ God in the White House

³⁰ Religion, Race, and the American Presidency

³¹ Religion in the Oval Office: The Religious Lives of American

اجتماعی گوناگون در طول تاریخ، مبنای جهت گیری دینی در سطح تصمیم گیران و سیاست گذاران آمریکایی که در همین بستر نشو و نما یافته اند، گردیده است چرا که ۳۵۵ سال (از ۱۶۰۷ تا ۱۹۶۲) مجالس دعا و قرائت انجیل در مدارس این کشور برقرار بوده است (Hughes, 2019: 1). بنابراین، عامل مذهب را می توان یکی از منابع عمده در شکل گیری جهان بینی افراد از جمله رؤسای جمهور و به تبع آن تأثیرگذاری بر تصمیمات آن ها دانست (Yamashiro, 2017: 3) به گونه ای که نویسنده ای انگلیسی به نام کسترون، آمریکا را «کشوری با روح کلیسا» نامیده است (Lesley, 2015: 1). همین التزام دینی در سطح مدنی و نخبگانی جامعه آمریکا موجب شده است تا ایالات متحده عنوان «مذهبی ترین جامعه غرب» را از آن خود کند. بر اساس مطالعه ای که مؤسسه اعتبارسنجی پیو در سال ۲۰۱۸ پیرامون گرایشات دینی ملل گوناگون انجام داده است، بیش از نیمی از افراد بزرگسال یعنی ۵۵ درصد در ایالات متحده پایبند به عبادات و نیایش های روزانه هستند. این آمار زمانی خوب جلوه می کند که همین نسبت در سایر کشورهای توسعه یافته بسیار کمتر است به گونه ای که در کانادا ۲۵ درصد، استرالیا ۱۸ درصد و بریتانیا ۶ درصد می باشد و تعهد دینی آمریکاییان نزدیکی بیشتری به کشورهای در حال توسعه همچون بنگلادش (۵۷ درصد) و بولیوی (۵۶ درصد) دارد (Fahmy 2018: 1-2). همچنین طی مطالعه ای که دانشگاه واشینگتن در سال ۲۰۱۱ انجام داده و به صورت مصداقی انتخابات سال ۲۰۰۸ ریاست جمهوری را در این کشور مورد ارزیابی قرار داده است، دو عامل «مذهب» یا همان مسیحیت و ملیت یا همان آمریکاگرایی که هم اکنون با شعار "نخست آمریکا"^{۳۲} توسط ترامپ جلوه گر شده است، مؤلفه های اصلی در موفقیت نامزد مورد نظر در جذب آرای مردمی و الکترا ل به شمار می روند که اغلب در سیاست مداران جمهوری خواه بیشتر نمایان است. به عنوان مثال، استفاده هوشمندتر باراک اوباما از نمادهای دینی و ملی همچون پیمان خدا با آمریکا و داستان هابیل و قابیل^{۳۳} در سخنرانی های انتخاباتی نسبت به رقیب جمهوری خواه خود جان مک کین موجب پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ گردید. (sheets et al 2011: 1-4).

علاوه بر آن، آمارها نیز حکایت از آن دارد که شهرت دینی فرد نقش زیادی در رأی دهی مردم آمریکا دارد. در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۸۰ سه نامزد اصلی ریاست جمهوری (ریگان، کارتر و اندرسن) التزام عمیق خود را به مسیحیت و آموزه های آن اعلام کردند و بسیاری رمز موفقیت ریگان در این انتخابات را همین تعهد دینی و به ویژه هزاره گرایی می دانند (کلمبو ۱۳۷۱: ۸). نظرسنجی مؤسسه گالوپ در سال میلادی جاری نشان می دهد تمایل آن ها برای انتخاب رئیس جمهوری دیندار زیاد است به گونه ای که ۹۵ درصد آن ها اعلام کرده اند در صورت نامزدی یک کاندیدای کاتولیک به وی رأی خواهند داد و همین نسبت در مورد یک فرد یهودی ۹۳ درصد و کاندید ایوانجلیست ۸۰ درصد است در حالی که تنها ۵۸ درصد آن ها یک نامزد بی دین را انتخاب می کنند (Mccarthy 2019: 1). این مؤسسه در جریان مطالعه دیگر خود پیش از انتخابات سال ۲۰۱۲ دریافته است که اعتقادات عمیق مذهبی کاندیدا، ملاک رأی دهی بیش از دو سوم رأی دهندگان (۶۷ درصد) است که این نسبت در میان جمهوری خواهان ۸۱ درصد (هشت نفر از ده نفر) و در بین طرفداران حزب دموکرات حدود ۶۶ درصد است (Pew 2012: 1).

به همین دلیل بوده است که حتی فردی با سابقه نژادپرستانه و اقدامات ضد دینی گسترده همچون ترامپ از جمله رؤسای جمهور آمریکا لقب بگیرد که استفاده زیادی از زبان مذهبی داشته است (Hains: 2019) و همچون بوش پسر بهره برداری حداکثری از عنصر دین را در سخنرانی ها هر چند با اهداف سیاسی به عمل آورده است (Hughes 2019: 9). عوامل فوق موجب گردیده است تا با وجود برخی گرایش های غیر دینی، «دین» به بخش جدایی ناپذیر زندگی عمومی مردم آمریکا تبدیل شود که حوزه سیاست نیز به عنوان رکنی تأثیرگذار در حیات اجتماعی انسان از این قاعده مستثناء نمی باشد و این عامل همزمان با آغاز دهه ۱۹۷۰ و وقوع انقلاب اخلاقی در ایالات متحده که با پدید آمدن نهادهای دینی همچون سازمان اکثریت اخلاقی مطرح شد، نقش خود را بیش از پیش به جامعه آمریکا شناسانده است.

عامل مذهب می تواند در قالب دیگری نیز در صحنه سیاسی ایالات متحده نقش آفرینی کند آن جا که رؤسای جمهور این کشور با توجه به تأثیرگذاری دین در صحنه جامعه مدنی، گرایشات مذهبی مردم و نفوذ مالی و سیاسی سازمان های دینی، سعی در بهره برداری سیاسی از مؤلفه ها و مقولات دینی دارند (o'connell 2012: 3-5) و در مسیر سیاسی خود از "راهبرد خدا"^{۳۴} استفاده می کنند که از دهه ۱۹۸۰ بسیار رواج یافته و مورد استفاده ریگان، کلینتون و بوش پسر قرار گرفته است (Domke and Kevin, 2007: 59). در این صورت، رؤسای جمهور در راستای جلب حمایت گروه های اجتماعی فوق الذکر و کسب پشتیبانی لابی های سیاسی و اقتصادی، اقدام به مطرح کردن موضوعات مورد توجه آن ها – همانند میزان اهمیت مسئله اسرائیل (رژیم صهیونیستی) برای نومحافظه کاران – می کنند حتی

³² America First

³³ story of Cain and Abel

³⁴ God Strategy

اگر در عالم واقع اعتقادی به آن نداشته باشند و صرفاً به منظور نیل به مقاصد خود، استفاده ابزاری از دین به ویژه در حوزه سیاست خارجی می‌کنند. بر مبنای مطالعه‌ای که در دانشگاه ویسکانسین-مدیسون^{۳۵} انجام شده است، استفاده از زبان دینی امری مشترک میان تمامی رؤسای جمهور ایالات متحده است اگر چه دارای فراز و نشیب بسیاری بوده و با روی کار آمدن فردی مذهبی سنتی همچون ریگان رشد چشمگیری داشته و در برخی دوران‌ها دچار افول نسبی شده است (Hughes 2019:1). بر این اساس، از سال ۱۹۳۳ تا ۲۰۰۶ حدود ۳۵۰ سخنرانی توسط رؤسای قوه مجریه آمریکا ایراد شده است که رنگ و بوی مذهبی داشته‌اند (Domke and Kevin, 2007: 60) و اغلب در مواقع بحرانی همچون جنگ‌ها با هدف بسیج افکار عمومی، توجیه مداخلات ایالات متحده در منازعات مختلف و کسب حمایت مردمی از آن استفاده کرده‌اند (Domke and Kevin, 2007: 76).

به صورت کلی، تأثیرگذاری عامل دین بر تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران به طور ویژه از اواخر قرن بیستم جلوه بیشتری یافته است. ساموئل هانتینگتون در این رابطه می‌گوید: «میراث دینی یک کشور، مشخص‌کننده دشمنان و متحدان آن در دوره پس از جنگ سرد و به واسطه به وجود آوردن ارزش‌های مشابه یا متعارض، عامل همکاری یا منازعه میان دولت‌ها است (warner and walker, 2011: 7)». بنابراین، جهت‌دهی و تأثیرگذاری دین به عنوان یک دکنترین الهیاتی بر رفتار رؤسای جمهور ایالات متحده منحصر در دو حالت است:

الف- اعتقادات، مبانی و باورهای دینی مقامات اجرایی از جمله رؤسای جمهور و تصمیم‌گیری بر مبنای آن‌ها ب- وابستگی سیاسی و اقتصادی رؤسای جمهور به گروه‌های مذهبی همچون اوانجلیست‌ها و بیان خواسته‌های دینی آن‌ها در قالب مواضع اعلامی و اعمالی یا به عبارت ساده‌تر استفاده ابزاری از دین.

بسیاری از پژوهش‌هایی که عملکرد، اهداف، جهت‌گیری‌ها و شخصیت رؤسای جمهور ایالات متحده در طول تاریخ را بررسی کرده‌اند (Gould, 2009; Pfiffner, 2010) بر این باور هستند که ریاست جمهوری آمریکا تا زمان تئودور روزولت (۱۹۰۱-۱۹۰۹) ماهیت سنتی داشته است و با روی کار آمدن وی به عنوان نخستین رئیس جمهور مدرن آمریکا و همزمان با جنگ جهانی دوم و حضور بیشتر این کشور در صحنه بین‌المللی و آشکار شدن توان اقتصادی واشینگتن، کارکردهای رئیس جمهور نیز دچار دگرگونی شد و عالی‌ترین مقام کشور در هر دو صحنه داخلی و خارجی به نقش‌آفرینی پرداخت و آموزه‌های دینی نیز به طور قطع تأثیر زیادی بر نحوه مواجهه با چالش و تصمیم‌گیری در قبال آن گذاشتند (Wood 2010: 2). بنابراین، تا پیش از آن، با وجود اعتقاد فردی شخص رئیس جمهور ولی به دلیل عدم حاکمیت دولت مدرن، نمی‌توان از تأثیر مستقیم آن بر جهت‌گیری‌های سیاسی وی سخن راند.

در دوره اول روسای جمهوری آمریکا که از زمان تاسیس تا جنگ جهانی دوم را در برمی‌گیرد، شکل سنتی دولت در ایالات متحده حاکم بود و عامل مذهب صرفاً در حد انگاره‌های پیوریتن‌های انگلیسی که همراه خود به «اسرائیل جدید» آورده بودند، در تصمیمات سیاست خارجی آمریکا موثر بود. در دوره دوم، که از جنگ جهانی دوم تا حملات یازده سپتامبر ۲۰۱۱ را شامل می‌شود عامل دین اهمیت چشمگیری در سطح نخبگانی جامعه آمریکا و تصمیمات مقامات ارشد این کشور پیدا کرد و در دوره سوم، از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تا الان شاهدیم که انتخاب جورج واکر بوش نقطه عطفی در میزان تأثیر عامل دین بر سیاست خارجی بود که خود را در لشگرکشی به عراق و افغانستان، قیاس مبارزه با تروریسم به جنگ صلیبی علیه مسلمانان و اعلام جنگ جهانی علیه گروه‌های بنیادگرای مسلمان نشان داد. استفاده حداکثری از زبان مذهبی توسط نامزدهای ریاست جمهوری پس از وی بیانگر آن است که عامل دین نقش فزاینده‌ای در صحنه سیاسی ایالات متحده پیدا کرده و حتی کاندیداهای سکولار همچون ترامپ نیز با علم نسبت به تمایل فزاینده جامعه مدنی آمریکا به تعالیم مسیحیت، با بهره‌برداری سیاسی از آن، استفاده ابزاری از دین نموده‌اند (Albertson, 2006: 2).

بنابراین در دوران مدرن، باورهای اوانجلیستی تأثیر بسزایی در رویکردهای سیاسی رؤسای جمهور آمریکا و از جمله در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی داشته است. این امر گرچه صفتی مشترک میان دو حزب عمده حاکم در واشینگتن است ولی با توجه به پیوند استراتژیک راست‌گرایان مسیحی با محافظه‌کاران سیاسی جمهوری‌خواه که گروه افراطی نومحافظه‌کار را در عرصه سیاسی پدید آورده است، تصمیم‌گیری سیاسی با اتکا به اصول دینی و اخلاقی پروتستانی در میان ویگ‌ها بسیار بیشتر از همتایان لیبرال آن‌ها است.

منابع:

- جام نیوز، از ادعای "جدای دین از سیاست" تا ادعای "حمایت خدا از ترامپ". (۱۳۹۷، ۱۱ بهمن). برگرفته از: <http://www.jamnews.com/detail/News/938235>
- جی‌تری، جنیس (۱۳۸۸). سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه؛ نقش لابیها و گروه‌های ذی‌نفوذ، ترجمه ارسلان قربانی شیخ‌نشین و رضا سیمبر، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رازگشایی از رابطه عمیق کلیسای اوانجلیکی آمریکا و رژیم صهیونیستی (۱۳۹۱، ۲۹ دی). مشرق نیوز، تاریخ دسترسی ۲۷ مرداد ۱۳۹۸، قابل دسترسی <https://www.mashregnews.ir/news/178792>
- زاهدی، سعید (۱۳۸۷). با مسیح می‌آییم؛ گذری بر برنامه‌ها و فعالیت‌های مسیحیت صهیونیستی. تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- شفیع سروستانی، اسماعیل (۱۳۹۰). مسیحیان صهیونیست و عملکرد آنان در شرق اسلامی. تهران: هلال.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳). کتاب آمریکا؛ ویژه نومحافظه‌کاران در آمریکا، کتاب ۴. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عزیزخانی، احمد (۱۳۹۰). تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا. معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۶۳ - ۱۹۱
- کلمبو، فوریو (۱۳۷۱). خدا در آمریکا؛ تحقیقی پیرامون دین و سیاست در ایالات متحده. ترجمه: محمد بقائی، تهران: انتشارات حکمت.
- هال‌سل، گریس (۱۳۷۷). تدارک جنگ بزرگ بر اساس پیشگویی‌های انبیای بنی اسرائیل، ترجمه خسرو اسدی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- هشدار ژنرال پترائوس: ترامپ به دین بزرگ اسلام انگ تروریسم نزند. (۱۳۹۵، ۱۴ اسفند). روزنامه کیهان، برگرفته از: <http://kayhan.ir/fa/news/99313>
- هلال، رضا (۱۳۸۳). مسیح یهودی و فرجام جهان (مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا)، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: هلال.
- هلال، رضا، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ترجمه علی جنتی، قم، ادیان، ۱۳۸۳
- Albertson, B. (2006). Dog whistle politics, coded communication, and religious appeals. American Political Science Association and International Society of Political Psychology. Princeton, NJ: Princeton University.
- Alexander, Laura .E (2019, 16 August). Christian left' is reviving in America, appalled by treatment of migrants. The CONVERSATION, Retrieved from <https://theconversation.com/christian-left-is-reviving-in-america-appalled-by-treatment-of-migrants-121672>
- Amos, Owen (2018, 8 April). Inside the White House Bible Study group. BBC.com, Retrieved from <https://www.bbc.com/news/world-us-canada-43534724>
- Ashbee, Edward (2006). George W. Bush, God, and Politics. American Studies in Scandinavia, Vol. 38:1.
- Bash, Dana (2003, 29 October). White House pressed on 'mission accomplished' sign. Cnn. Com, Retrieved from <https://edition.cnn.com/2003/ALLPOLITICS/10/28/mission.accomplished/>
- Begisholli, Blerta (2019, 11 June). Kosovo Honours Bill Clinton for NATO Intervention in 1999 War. Retrieved from <https://balkaninsight.com/2019/06/11/kosovo-honours-bill-clinton-for-nato-intervention-in-1999-war/>
- Berggren, D.Jason & Rae, Nicol.C (2006). Jimmy Carter and George W. Bush: Faith, Foreign Policy, and an Evangelical Presidential Style. Presidential Studies Quarterly 36, no. 4 (December).

- Black, Amy E (2004, September 2-5). With God on Our Side: Religion in George W. Bush's Foreign Policy Speeches. Prepared for presentation at the annual meeting of the American Political Science Association; Chicago, Illinois
- Borger, Julian (2019, January 11). Brought to Jesus': the evangelical grip on the Trump administration. The Guardian, Retrieved from <https://www.theguardian.com/us-news/2019/jan/11/trump-administration-evangelical-influence-support>
- Braml, Josef (2011). The Politics of Religion in the United States. Revue LISA/LISA e-journal [En ligne], Vol. IX - n°1, URL : <http://journals.openedition.org/lisa/4113> ; DOI : 10.4000/lisa.4113.
- Chang, G.& Mehan. H (2006). Discourse in a Religious Mode: The Bush administration's Discourse In The War Of Terrorism and its Challenges. International Pragmatics Association. Pragmatics 16:1.1-23.
- Cline, A (2019). George Washington Quotes on Religion, Learn Religions, <https://www.learnreligions.com/george-washington-quotes-on-religion-4003783>
- Constitution of the United States
- Devuyt, Youri (2010). Religion and American foreign policy: the Bush-Obama divide and its impact on Transatlantic relations. RSPI 77:1 .
- Den Dulk, Kevin.R & Rozell, Mark. J (2011) GEORGE W. BUSH, RELIGION, AND FOREIGN POLICY: PERSONAL, GLOBAL, AND DOMESTIC CONTEXTS, The Review of Faith & International Affairs, 9:4, 71-82, DOI: 10.1080/15570274.2011.630206.
- Domke, David, and Kevin, Coe. (2007). The God strategy: The rise of religious politics in America. Journal of Ecumenical Studies, 42(1), 53.
- Fahmy, D. (2018, 31 July), Americans are far more religious than adults in other wealthy nations, Pew Research Center, <https://pewrsr.ch/2LPGypJ>
- Fitzpatrick, J.C (1931)The Writings of George Washington from the Original Manuscript Sources, 1745-1799, Vol 11, Washington: Library Reprints
- Gould, L. (2009). The Modern American Presidency, Kansas: University Press of Kansas
- Hains, T. (2019). Pete Buttigieg: After Trump, Republicans Have Forfeited The Right To Use Religious Language, Realclear Politics, https://www.realclearpolitics.com/video/2019/06/27/pete_buttigieg_after_trump_republicans_have_forfeited_the_right_to_use_religious_language.html
- Heyrman, Christine Leigh (7 August, 2019) "Religion and the American Revolution." Divining America, TeacherServe. National Humanities Center, Department of History, University of Delaware.
- Hughes, C. (2019). The God Card: Strategic Employment of Religious Language in U.S. Presidential Discourse. International Journal of Communication 13(2019), 528-549. 1932-8036/20190005
- Inboden, William (2008). Religion and American Foreign Policy, 1945-1960. UK: Cambridge University Press
- James, R. (21 March, 2008). George Washington's Baptism, Missouri, William Jewell College Library
- Jeffrey S. Siker, " President Bush, Biblical Faith, and the Politics of Religion," SBL Forum , n.p. [cited May 2006]. Online:<http://sbl-site.org/Article.aspx?ArticleID=151>.
- Judis, John.B (2005, March). The Chosen Nation: The Influence of Religion on U.S. Foreign Policy (Policy Brief No. 37). The Carnegie Endowment for International Peace.
- Kohut, Andrew (2003, July 10). God and Foreign Policy: The Religious Divide Between the U.S. and Europe. Pew Research Center for the People& the Press. Retrieved from <https://www.pewforum.org/2003/07/10/god-and-foreign-policy-the-religious-divide-between-the-us-and-europe/>
- Lesley, A. (2015, 19 February). THE RELIGIOUS INFLUENCE ON AMERICAN PRESIDENTS, Retrieved from <https://www.worldreligionnews.com/religion-news/christianity/presidents>

- Luce, Edward (2019, January 14). Pompeo's global rapture tour. Financial Times, Retrieved from <https://www.ft.com/content/53087e90-174d-11e9-9e64-d150b3105d21>
- Mccarthy, J. (2019, 9 May), Less Than Half in U.S. Would Vote for a Socialist for President, Gaallup, <https://news.gallup.com/poll/254120/less-half-vote-socialist-president.aspx>
- Morrison, Robert (2014, 7 February). Ronald Reagan and the Bible: "Rock on which our Republic Rests". Retrieved from <https://www.frcblog.com/2014/02/ronald-reagan-and-bible-rock-which-our-republic-rests/>
- Most Want a President with Strong Religious Beliefs. (2012, 31 July). Pew Research Center, <http://pewrsr.ch/UMCJ0d>
- National Archives. From George Washington to Edward Newenham, 20 October 1792, <https://founders.archives.gov/documents/Washington/05-11-02-0132>
- Novak, M & Novak, J. (2007). Washington's God: Religion, Liberty, and the Father of Our Country, New York: A member of the perseus books groups
- O'Connell, D. (2012). God Wills It: Presidents and the Political Use of Religion , Submitted in partial fulfillment of the Requirements for the degree of Doctor of Philosophy in the Graduate School of Arts and Sciences, Columbia University.
- O'Neill, Louisa-Jayne (2004). Faith and decision-making in the Bush presidency: The God elephant in the middle of America's livingroom. Emergence: Complexity and Organization Journal. E:CO Vol. 6 No. 1/2 pp. 149-156
- Pfiffner, J.P. (2010). The Modern Presidency 6th Edition (Kindle Edition), Boston: Cengage Learning
- Sheets, P. & Domke, S & Greenwald, A. (2011). God and Country: The Partisan Psychology of the Presidency, Religion, and Nation. Political Psychology, Vol. 32, No. 3, 459-484. doi: 10.1111/j.1467-9221.2010.00820.x
- Smith, S. G. (2007, 1 February). The Faith of Abraham Lincoln. The institute for Faith and Freedom, Retrieved from <https://www.faithandfreedom.com/the-faith-of-abraham-lincoln/>
- Steiner, Franklin (1936). "Religious beliefs of our presidents,". Excerpt on Thomas Jefferson is online at: <http://www.positiveatheism.org/>
- Stoll, Mark (2015, 5 July). The Christian Roots of Modern Environmentalism. Time, <https://time.com/3942101/teddy-roosevelt-christian-environmentalism/>
- Tibon, Amir (2019, 06 September). Can Trump Change Course on Iran and Still Keep Evangelicals Onboard?, HAARETZ, Retrieved from <https://www.haaretz.com/us-news/.premium-can-trump-change-course-on-iran-and-still-keep-evangelicals-onboard-1.7802698>
- Tsakiridis, G. George Washington and Religion, Mountvernon Encyclopedia, <https://www.mountvernon.org/library/digitalhistory/digital-encyclopedia/article/george-washington-and-religion/>
- USA Church (2015). US History Quotes About God and the Bible, <https://www.usa.church/us-history-quotes-about-god-and-the-bible/>
- Warner, C.M & Walker, S.G (2011). Thinking about the Role of Religion in Foreign Policy: A Framework for Analysis. Foreign Policy Analysis (2011) 7, 113–135.
- Woods, E.T. (2010). Theodore Roosevelt and the Modern Presidency, Mises Institute, <https://mises.org/library/theodore-roosevelt-and-modern-presidency>
- Yale Law School (2012). First Inaugural Address of Abraham Lincoln (Monday, March 4, 1861), https://avalon.law.yale.edu/19th_century/lincoln1.asp
- Yamashiro, D. (2017). Religious Influences on Crisis Presidential Decision-Making: A New Belief in the Operational Code Analysis of George W. Bush, A Thesis in the Field of Government for the Degree of Master of Liberal Arts in Extension Studies, Harvard University, <http://nrs.harvard.edu/urn-3:HUL.InstRepos:33826499>